



دانشگاه پیام نور

منطق (۱)

(رشته الهیات)

احد فرامرزقراملکی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتابهای دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف به صورت درسنامه، آزمایشی، قطعی، متون آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می شود. کتاب **درسنامه (د)** نخستین ثمره کوششهای علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصلهای مصوب تهیه می شود و پس از داوری علمی در گروههای آموزشی چاپ می شود. با دریافت بازخوردها و تجدید نظر صاحب اثر و اصلاح کتاب، درسنامه به صورت **آزمایشی (آ)** چاپ می شود. با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدید نظر می کند و کتاب به صورت **قطعی (ق)** چاپ می شود. در صورت ضرورت، در کتابهای چاپ قطعی نیز می تواند تجدیدنظرهای اساسی به عمل آید.

متون آزمایشگاهی (م) متونی است که دانشجویان با استفاده از آن و راهنمایی مربیان کارهای عملی آزمایشگاهی را انجام می دهند. **کتابهای فرادرسی (ف)** و **کمک درسی (ک)** به منظور غنی تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه می شوند. کتابهای فرادرسی با تأیید معاونت پژوهشی و کتابهای کمک درسی با تأیید شورای انتشارات تهیه می شوند.

مدیریت تولید مواد و تجهیزات آموزشی

فهرست

یازده	روش مطالعه کتاب
سیزده	پیشگفتار
هجده	هدف‌های کلی کتاب
۱	فصل اول: منطق چیست؟
۱	بخش اول: منطق چیست (۱)
۱	هدف‌های کلی و رفتاری
۲	اندیشه‌شناسی
۳	علم حضوری و حصولی
۵	ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری
۷	خودآزمایی ۱
۹	بخش دوم: منطق چیست (۲)
۹	هدف‌های کلی و رفتاری
۹	تصور و تصدیق
۱۱	تصور امر ذومراتب است
۱۲	علم بدیهی و علم نظری
۱۵	خودآزمایی ۲
۱۶	بخش سوم: منطق چیست (۳)
۱۶	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۶	فکر و اقسام آن
۱۸	خطای فکر و اقسام آن

۱۹	منطق صوری و منطق عملی
۲۰	تعریف علم منطق
۲۱	معرفت منطقی و مهارت منطقی
۲۳	موضوع منطق
۲۶	خلاصه بحث
۲۷	خودآزمایی ۳
۲۹	برای تفکر بیشتر (۱)
۳۰	پاسخ برای تفکر بیشتر (۱)
۳۳	فصل دوم: مبحث الفاظ
۳۳	بخش اول: مبحث الفاظ (۱)
۳۳	هدف‌های کلی و رفتاری
۳۴	جایگاه مبحث الفاظ در منطق
۳۶	دلالت و اقسام آن
۳۸	دلالت لفظی و اقسام سه گانه آن
۴۱	مغالطه اسم و مسمی
۴۲	خلاصه بحث
۴۲	خودآزمایی ۴
۴۴	بخش دوم: مبحث الفاظ (۲)
۴۴	هدف‌های کلی و رفتاری
۴۴	اقسام لفظ
۴۳	اقسام لفظ مفرد
۴۷	اقسام لفظ مرکب
۴۹	تقسیم اسم از نظر معنا
۴۹	۱. لفظ مشترک
۵۰	درآمیختن اشتراک لفظی و اشتراک معنوی
۵۲	۲. لفظ منقول
۵۳	۳. حقیقت و مجاز
۵۵	خلاصه بحث
۵۷	خودآزمایی ۵
۵۷	برای تفکر بیشتر (۲)
۵۹	پاسخ برای تفکر بیشتر (۲)

۶۱	فصل سوم: مفاهیم کلی
۶۱	بخش اول: مفاهیم کلی و نسبت بین آنها
۶۲	هدف‌های کلی و رفتاری
۶۲	جزئی و کلی
۶۵	فرق کلی و کل
۶۶	کلی متواپی و کلی مشکک
۶۷	ملاک تمایز کلی مشکک و کلی متواپی
۶۸	نسبت‌های چهارگانه
۶۹	جزئی حقیقی و جزئی اضافی
۷۰	نسبت بین نقیض دو کلی
۷۲	خودآزمایی ۶
۷۴	بخش دوم: کلیات خمس (ایساغوجی)
۷۴	هدف‌های کلی و رفتاری
۷۵	تمایز کلی ذاتی از کلی عرضی
۷۷	اقسام کلی ذاتی و کلی عرضی
۷۷	۱. نوع
۷۸	۲. جنس
۷۸	اقسام جنس
۷۹	نوع حقیقی و نوع اضافی
۷۹	سلسله مراتب انواع و اجناس
۸۱	صنف
۸۲	۳. فصل
۸۲	نسبت فصل با جنس و نوع
۸۴	۴. عرض خاص
۸۴	۵. عرض عام
۸۴	دلیل حصر عقلی کلیات خمس
۸۶	کلی ماهوی (طبیعی) و کلی انتزاعی (مفهومی)
۸۷	ملاحظه تاریخی
۸۷	خودآزمایی ۷
۸۸	برای تفکر بیشتر (۳)
۸۹	پاسخ برای تفکر بیشتر (۳)

۹۱	فصل چهارم: منطق تعریف
۹۱	بخش اول: منطق تعریف (۱)
۹۱	هدف‌های کلی و رفتاری
۹۲	سؤال‌های سه‌گانه: چیستی، هستی، چرایی
۹۳	معنای لغوی و تعریف لفظی
۹۳	۱. معنای لغوی
۹۵	۲. تعریف
۹۸	۳. ملاک
۱۰۰	خودآزمایی ۸
۱۰۲	بخش دوم: منطق تعریف (۲)
۱۰۲	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۰۲	اقسام تعریف
۱۰۳	۱. حدّ تام
۱۰۴	۲. حدّ ناقص
۱۰۵	۳. رسم تامّ
۱۰۵	۴. رسم ناقص
۱۰۵	۵. خاصه مرکبه
۱۰۶	۶. تعریف به مثال
۱۰۶	۷. تعرف از طریق ذکر مصادیق
۱۰۶	ضوابط و شرایط منطقی تعریف
۱۰۹	قواعد کلی منطقی در باب تعریف
۱۱۳	مغالطات رایج در باب تعریف
۱۱۶	بررسی چند تعریف
۱۱۸	خودآزمایی ۹
۱۱۹	برای تفکر بیشتر (۴)
۱۲۰	پاسخ برای تفکر بیشتر (۴)
۱۲۳	فصل پنجم: مبحث قضایا
۱۲۳	بخش اول: مبحث قضایا (۱)
۱۲۳	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۲۴	تعریف قضیه
۱۲۵	اقسام قضیه

۱۲۶	قضیه حملی
۱۲۶	ساختار منطقی قضیه حملی
۱۲۸	تحلیل قضیه حملی
۱۲۸	قضیه شخصی
۱۲۹	قضیه طبیعی
۱۳۱	قضیه مهمله
۱۳۳	قضیه مسوره
۱۳۴	اختلاف نظر منطق جدید و قدیم در تحلیل قضایای مسوره
۱۳۵	خودآزمایی ۱۰
۱۳۶	بخش دوم: مبحث قضایا (۲)
۱۳۶	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۳۷	تقسیم قضایای مسوره به حقیقیه و خارجیّه
۱۴۱	ملاحظه تاریخی
۱۴۳	تلیخیص مبحث
۱۴۴	بررسی مواردی از قضایای حملیه
۱۴۶	خودآزمایی ۱۱
۱۴۷	بخش سوم: مبحث قضایا (۳)
۱۴۷	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۴۷	اقسام قضیه از جهت حمل
۱۴۷	۱. حمل ایجابی و سلبی
۱۴۸	قضیه موجب و سالبه
۱۴۹	سالبه محصله و سالبه المحمول
۱۵۱	۲. حمل اولی ذاتی و شایع صناعی
۱۵۳	نسبت بین حمل اولی و حمل شایع
۱۵۵	۳. حمل مؤاطاة و حمل اشتقاق
۱۵۵	حملیه موجب و مطلقه
۱۵۶	خودآزمایی ۱۲
۱۵۷	بخش چهارم: قضایای شرطی
۱۵۷	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۵۷	قضیه شرطی
۱۵۸	۱. قضیه شرطی متّصله
۱۵۸	کیف در شرطی متّصله

۱۵۹	کمّ در شرطی متّصله
۱۵۹	صدق و کذب در شرطی متّصله
۱۶۱	قضیه شرطی منفصله
۱۶۱	اقسام منفصله
۱۶۲	صدق و کذب در قضیه منفصله
۱۶۳	قضایای منحرفه
۱۶۵	خودآزمایی ۱۳
۱۶۶	برای تفکر بیشتر (۵)
۱۶۷	پاسخ برای تفکر بیشتر (۵)
۱۶۹	فصل ششم: منطق استنتاج استدلال‌های مباشر
۱۶۹	هدف‌های کلی و رفتاری
۱۷۰	استدلال مباشر
۱۷۰	۱. تناقض
۱۷۲	۲. تضادّ
۱۷۲	۳. داخل تحت تضاد
۱۷۳	۴. تداخل
۱۷۴	۵. عکس مستوی
۱۷۵	۶. عکس نقیض موافق
۱۷۶	۷. عکس نقیض مخالف
۱۷۸	۸. نقض
۱۷۹	مغالطه در استدلال مباشر
۱۸۱	خودآزمایی ۱۴
۱۸۲	برای تفکر بیشتر (۶)
۱۸۲	پاسخ برای تفکر بیشتر (۶)
۱۸۴	پاسخنامه
۱۸۵	کتابنامه

روش مطالعه کتاب

دانشجوی گرامی، ابتدا هدف‌های کلی و سپس هدف‌های رفتاری هر بخش را مطالعه کنید. مطالعه این هدف‌ها شما را در دانستن اینکه پس از خاتمه هر بخش در اطلاعات و معلومات شما چه تغییراتی باید به وجود آمده باشد، یاری خواهد کرد.

ممکن است فهم هدف‌های رفتاری پیش از آشنایی به محتوای درس برای شما دشوار باشد، در این صورت می‌توانید هدف‌ها را یک بار بخوانید و بعد در حین خواندن درس دوباره به فهرست هدف‌های رفتاری مراجعه کنید.

پس از مطالعه و با در نظر گرفتن هدف‌های رفتاری، یک بار دیگر متن را با دقت بخوانید.

قبل از پایان هر بخش، خودآزمایی و مطالبی با عنوان «برای تفکر بیشتر» درج شده است. توصیه می‌شود ابتدا به آزمون‌ها پاسخ بدهید، آنگاه آنها را با دقت مطالعه و پاسخ‌های خود را با پاسخ‌ها و مطالب کتاب مقایسه کنید.

به این ترتیب میزان یادگیری و پیشرفت خود را مورد ارزشیابی قرار می‌دهید؛ در صورتی که مشکلی در نحوه مطالعه داشتید، در رفع مشکل مطالعاتی خویش اقدام کنید.

پیشگفتار

انسان موجودی اندیشمند است که بندرت از اندیشه درباره جهان هستی، طبیعت و خویشتن خویش فارغ می‌شود. همان‌گونه که خردورزی همزاد آدمی است، اختلاف نظر نیز با تفکر همراه است. هر کسی دگرگونی دیدگاه‌های خویش درباره مسائل مختلف را تجربه کرده است. زمانی زندگی را جبری می‌انگاریم و زمانی دیگر به مذهب اختیار می‌گرویم. علاوه بر آن، اختلاف در بینش، شاخص‌ترین پدیده جامعه متفکرین است. می‌دانیم که تفکر فلسفی بشر، با این سؤال مهم آغاز شد که گوناگونی و دگرگونی مشهود در عالم هستی را چگونه می‌توان تفسیر کرد. هر متفکری، امر خاصی را به منزله اصل نخستین^۱، جهت تفسیر جهان مطرح کرد. طالس^۲ گفت جهان از آب پدید آمده است و شاگردش، آناکسیماندروس^۳، اصل هستی را ماده نامتعی^۴ انگاشت و شاگرد وی، آناکسیمنس^۵، هوا را اصل نخستین دانست و سایر متفکرین امور دیگری چون عدد، آتش، واحد پارمنیدسی، عناصر چهارگانه، اتم‌ها، هوله^۶ و... را مطرح کردند و به این ترتیب، در مدتی کمتر از چهار قرن (یعنی از آغاز تا دوره سقراطی) نزدیک به ده مکتب فلسفی رقیب ظهور کرد. مکتب ایونیا^۷ (ملطیه)، مکتب ایتالیا (پیثاگوریان)^۸، مکتب هراکلیتیان^۹، مکتب الئا^{۱۰} (پیروان پارمنیدس)^{۱۱}، پیروان آناکساگوراس^{۱۲}، اتمیسم، سوفیسم^{۱۳} و ...

1. Proté Arxé
4. Apiron
7. Ionia
10. Elea
13. Sophism

2. Thales of Miletus
5. Anaximenes
8. Pythagoras
11. Parmenides

3. Anaximanderés
6. Hulé
9. Heraclitus
12. Anaxagoras

اختلاف در دیدگاه، چه در بُعد اجتماعی و چه در بُعد فردی، نشانگر گوناگونی رهیافت اندیشه است و گویای این واقعیت که ذهن در کشف واقعیت راه‌های متعددی را می‌گزیند: راه‌ها و بیراهه‌ها. آیا می‌توان جریان اندیشه را شناخت و راه‌های صحیح تفکر را از بیراهه‌هایی که به خطا می‌انجامد، تشخیص داد؟ تأمل در اختلاف دیدگاه‌ها، اندیشمندان را به نحوه عملکرد ذهن متوجه کرد و دغدغه بازشناسی مکانیسم وقوع خطا در اندیشه را در دل آنها انداخت. توجه به ذهن‌شناسی مولود چنین دغدغه‌ای است. فیلسوفان در تأملات ذهن‌شناسی، توانستند چهارچوب‌های خاصی را کشف کنند که اندیشه در آن قالب‌ها از خطا و بیراهه‌ها مصون می‌ماند. حکیم ارسطاطالیس^۱ که معلم اول نامیده شده است، این چهارچوب‌ها را به شکل ضوابط کلی و قواعد عام اندیشه‌ورزی مدون کرد و به این ترتیب در خانواده معرفت‌های بشری دانش جدیدی پا به عرصه وجود نهاد که آن را منطق^۲ نامیدند. قوانین اندیشه را که دانش منطق بیانگر آنهاست، می‌توان به منزله روش‌های صحیح تفکر به کار گرفت و با تألیف معلومات صحیح پیشین بر طبق قواعد منطقی، به معلومات جدید دست یافت. بنابراین مراعات قواعد منطقی ذهن را از افتادن در بیراهه‌ها و خطای در اندیشه مصون می‌کند. به همین جهت می‌توان منطق را خطاسنج اندیشه نامید. اما نباید این بخش از منطق (هویت ابزاری بودن آن) را با جنبه دانش بودن منطق ناسازگار انگاشت. چرا که منطق مانند بسیاری از فنون دیگر دارای دو مرتبه است: معرفت^۳ و مهارت^۴ (تفصیل این مطالب را مراجعه کنید به گفتار نگارنده با عنوان «جایگاه منطق در معرفت بشری» در کنگره علامه طباطبایی، دانشگاه تبریز، آبان‌ماه ۱۳۶۷)^۵.

به همین جهت طالب علم منطق، باید در هر دو جهت کسب توانایی کند: آموختن معرفت منطق و کسب مهارت در کاربرد منطق. در این نوشتار با حفظ جنبه معرفتی منطق، به جهت مهارتی آن تأکید بیشتری شده است. سعی در نمادی کردن زبان، صوری نمودن قواعد، ذکر مثال‌های متعدد و مسائل گوناگون، نشانگر این است که ارائه منطق کاربردی^۶ هدف عمده نگارنده است.

1. Aristoteles
4. Knowing How

2. Logic

3. Knowing that

۵. مراجعه کنید به: فرهنگ، کتاب چهارم و پنجم، بهار و پاییز ۱۳۶۸، ص ۳۸۸ - ۳۶۳.

6. Applied Logic

آثار منطقی ارسطو که در دورهٔ بیزانسی به صورت کتاب منسجم و واحدی تدوین و به نام ارگانون^۱ نامیده شد، دارای شش بخش بوده است. این مجموعه عبارت‌اند از: مقولات، عبارت (قضایا)، قیاس، برهان، جدل و مغالطه. اسکندر افرویدی - موفق‌ترین شارح یونانی ارسطو - دو رسالهٔ «شعر» و «خطابه» را نوشتار منطقی نمی‌انگاشت ولی شارحین حوزهٔ اسکندریه، کسانی چون آمونیوس ساکاس^۲ آن دو رساله را نیز در مجموعهٔ ارگانون گنجانده‌اند. «ایساغوجی»^۳ رسالهٔ مستقل دیگری بود که فروریوس^۴ صوری - با اقتباس از دو رسالهٔ برهان و جدل - به منزلهٔ مدخلی برای منطق ارسطو فراهم آورد. به این ترتیب حکیمان مسلمان به مجموعهٔ نه بخشی منطق دست یافتند و آن را موضوع درس و شرح قرار دادند. شقای بوعلی سینا را می‌توان نمونه‌ای از شرح مفصل بر منطق نه بخشی انگاشت. شیخ‌الرئیس، بوعلی سینا، - به‌ویژه در کتاب اشارات - تحول مهمی در منطق ارسطویی ایجاد کرد و منطق دو بخشی را مطرح کرد: منطق تعریف و منطق استدلال. این شیوه نزد منطق‌دان‌های قرن هفتم هجری (یعنی کسانی چون خونجی، ارموی، کاتبی و...) به اوج شکوفایی رسید. منطق دوبخشی علاوه بر دقت فراوان، هویت صوری بودن منطق دوبخشی نشان می‌دهد. بعضی از متأخرین به دلیل عدم توجه به تفاوت منطق دوبخشی و منطق نه بخشی، این دو شیوه را درآمیختند و در منطق‌نگاری روش التقاطی در پیش گرفتند.^۵ به دلیل دقت و اهمیت منطق دوبخشی، این نوشتار به روش کتاب‌های اشارات، شمسیه و مطالع‌الانوار نظام یافته است. (و نه به سبک کتاب‌های شفا، الجوهر‌النضید، منطق مرحوم مظفر و...).

منطق متداول در فرهنگ اسلامی ما، به چند معنا منطق ارسطویی است: ۱. منطق ما بسط و تفصیل منطقی است که ارسطو مدون آن است. ۲. منطق ما بر مبانی متافیزیک ارسطویی مبتنی است. و از این جهت با منطق جدید، که فرگه^۶ آلمانی مدون آن است، در تخالف زیاد است؛ اگرچه منطق جدید از این جهت که منطق قیاس است، مانند منطق ارسطویی است ولیکن به دلیل اینکه بر مبانی خاصی متکی است، در مسائل عقلی

1. Organon
4. Porphyrios

2. Ammonius Saccas

3. Isagoge

۵. تفصیل مطالب را در دروس منطق شرح اشارات آورده‌ام (جزوهٔ درسی، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق (ع))، ۱۳۷۱ - ۱۳۷۲.

6. Frege

از منطق ارسطو فاصله گرفته است. عدم توجه به این نکته موجب خلط مباحث و کج فهمی هر دو نظام منطقی می شود. به همین جهت در این نوشتار تنها به ارائه منطق ارسطویی پرداخته ایم و از تطبیق های ساده انگارانه، احتراز کرده ایم.

منطق نگاری در عصر ما با مشکل زبان نیز مواجه است. از طرفی زبان متداول در کتب منطقی آکنده از اصطلاحات منطقی - فلسفی است که آشنایی با آنها از مبتدیان انتظار نمی رود. از طرف دیگر طرح مباحث فلسفی یا فرامنطقی در کتب منطقی بر پیچیدگی زبان نیز افزوده است. علاوه بر آن عدم استفاده از مثال های متعدد و بسنده کردن به چند مثال سطحی و ملال آور، مباحث منطقی را به شکل انتزاعی درآورده است. پیراستن منطق از مباحث فلسفی و فرا منطقی و آراستن آن به مثال های متعدد و کاربردی، انگیزه اصلی در نگارش حاضر است. به نظر ما زبانی که در منطق نگاری به کار گرفته می شود، باید از طرفی ساده و قابل فهم باشد به گونه ای که محتاج آشنایی زیاد با مفاهیم فلسفی - منطقی نباشد و از طرف دیگر دقت و استحکام منطقی سخن فدای ساده گویی در بیان نشود.

شایسته است به ویژگی های دیگر این نوشتار - به نحو مختصر و به صورت فهرست وار - اشاره کنیم:

۱. مباحثی که در کتب متداول منطق به نام احکام قضایا نامیده می شود، در این نوشتار با عنوان استدلال مباشر (همان گونه که مرحوم مظفر نامیده است) و به عنوان بخشی از منطق استدلال آمده است.

۲. در منطق جدید، به دلایلی، بررسی «جهت» در قضایا و ارزیابی منطقی استنتاج های متعلق به قضایای موجه به طور مستقل با عنوان منطق موجهات^۱ مورد بررسی قرار می گیرد. حکیمان پیرو ارسطو بحث در مورد جهت را به طور پراکنده و در ضمن سایر مباحث منطقی آورده اند. به عنوان مثال در مبحث احکام قضایا به هنگام سخن از عکس مستوی به بیان عکس مستوی قضایای موجهه نیز پرداخته اند و در مبحث قیاس، احکام و قواعد استنتاجی آنها دریغ نشده است مباحث آن - البته در حد آشنایی اجمالی - به طور مستقل و منسجم با عنوان منطق موجهات در جلد دوم همین کتاب آمده است.

۳. در منطق تعریف، علاوه بر ذکر چیستی، اقسام، ضوابط و شرایط منطقی تعریف، به ذکر قوانین کلی منطق تعریف نزد حکمای مسلمان و مواضع عمده لغزش در تعریف پرداخته‌ایم و با آوردن نمونه‌هایی از مغالطات رایج در تعریف به جهت کاربردی آن تأکید کرده‌ایم.

۴. در منطق استدلال نیز مانند منطق تعریف به طرح عناوین فوق پرداخته شده است.

۵. آشنایی اجمالی با صناعات خمس که در منطق دوبخشی به صورت مباحث ضمیمه‌ای تلقی می‌شود و نیز طرح علم‌شناسی (منطق معرفت) منطقیون - که در منطق نه بخشی در مباحث کتاب برهان جای دارد و در منطق دوبخشی بحث مستقل و ضمیمه دانش منطق تلقی می‌شود - در جلد دوم این کتاب مورد بحث است.

در پایان از لطف مسئولین محترم دانشگاه پیام‌نور که این نوشتار را به منزله کتاب درسی برای آموزش عمومی منطق در نظر گرفته‌اند، سپاسگزارم و از خداوند متعال آرزوی توفیق و کسب علم برای همه طالبان دانش را دارم.

احد فرامرز قراملکی

هدف‌های کلی کتاب

۱. آشنایی با ضوابط منطقی حاکم بر استنتاج‌هایی که در ذهن انسان پدید می‌آید.
۲. شناخت راه‌های وقوع خطا در اندیشه و نحوهٔ مصون بودن از آن.
۳. آگاهی از راه‌های صحیح دسترسی به چیستی اشیا.
۴. فراگیری قواعد عام اندیشه و چگونگی ممارست در به کار بردن آن‌ها به گونه‌ای که در استدلال‌های معتبر منطقی توانایی ایجاد شود.
۵. آشنایی با سیستم منطقی که حکمای مسلمان با اقتباس از حکمای یونانی آن را ایجاد کرده‌اند.

فصل اول

منطق چیست؟

بخش اول: منطق چیست؟ (۱)

هدف‌های کلی

- هدف از ارائه بخش اول این است که دانشجو:
۱. توانایی‌های شگفت‌انگیز ذهن انسان را بشناسد.
 ۲. از اندیشه‌شناسی در علم منطق آگاهی حاصل کند.
 ۳. با انواع آگاهی‌های انسان از اشیا آشنا شود.

هدف‌های رفتاری

- دانشجوی گرامی، از شما انتظار دارد پس از مطالعه این فصل بتوانید:
۱. علوم مختلفی را که به اندیشه‌شناسی می‌پردازند، مشخص کنید.
 ۲. تعریف منطق را در یک سطر بنویسید.
 ۳. وجوه تمایز منطق با سایر علوم را شرح دهید.
 ۴. اقسام آگاهی‌های انسان نسبت به اشیا را نام ببرید و برای هر یک نمونه‌ای ذکر کنید.
 ۵. انواع خطاهای ذهن را با ارائه نمونه‌هایی بنویسید.
 ۶. ادراک را با ارائه دیدگاه‌های حکما و با ذکر مثال توضیح دهید.

اندیشه‌شناسی

انسان با استفاده از مهم‌ترین توانایی خویش (قدرت اندیشه) توانسته است عالم هستی و طبیعت را به نحوی بشناسد و علم و فلسفه را بیافریند. او در تاریخ تفکر فلسفی این نکته را کشف کرده است که پیش از شناخت جهان و بیش از تفکر در عالم برون، باید به شناخت عالم ذهن به عنوان فاعل شناسایی پرداخته شود. از همان ایام (یعنی در حدود چهار قرن قبل از میلاد و با ظهور سوفیسم در یونان باستان) «قوة شناخت» محول اصلی تأملات فلسفی دانشمندان قرار گرفت و به تدریج دانش‌های گوناگون و شاخه‌های مختلف علوم در شناخت اندیشه به وجود آمد که از جمله آن‌ها می‌توان به معرفت‌شناسی، منطق، مباحث متعدد در فلسفه اولی (مانند مبحث وجود ذهنی)، روان‌شناسی ادراکات، جامعه‌شناسی علم، شناخت درمانی، فلسفه ذهن و ... اشاره کرد. بنابراین علم منطق محصول تأملات فیلسوفان در قوة شناخت بشر و به عبارت دیگر نوعی اندیشه‌شناسی است و این امر نشان می‌دهد که منطق، نه مانند فلسفه به هستی‌شناسی و جهان‌شناسی می‌پردازد و نه مثل علوم تجربی متکفل شناخت تجربی طبیعت است، بلکه دانشی مقدم بر علم و فلسفه و ناظر به آن‌هاست. علم و فلسفه محصول اندیشه‌اند، اما منطق محصول اندیشه‌شناسی است؛ یعنی علم و فلسفه درباره هستی خارجی می‌اندیشند، ولی منطق از اندیشیدن سخن می‌گوید. به همین سبب منطق ابزار علم و فلسفه است و باید قبل از ورود به هستی‌شناسی به فراگرفتن آن همت گماشت.

منطق، اما، تنها نوع اندیشه‌شناسی نیست، بلکه علوم دیگری هم از عالم اندیشه بحث می‌کنند. بنابراین اگر در تعریف منطق بگوییم: «منطق دانشی است که به بحث از اندیشه می‌پردازد» اگرچه جنبه مهمی از منطق را نشان داده‌ایم ولی به تفاوت آن با اندیشه‌شناسی‌های دیگر اشاره نکرده‌ایم. به عنوان مثال با این تعریف معلوم نمی‌شود که منطق چه تمایزی با مباحث وجود ذهنی و علم فلسفه اولی دارد و یا تفاوت آن با کاوش‌های تجربی روان‌شناسان در باب شناخت و علم چیست؟

در تمایز منطق با علوم دیگر گفته‌اند منطق دانشی است که با کشف علل وقوع خطا در اندیشه، ذهن آدمی را از خطا مصون می‌دارد. به عبارت دیگر، منطق ابزار خطاستنجی است که با به‌کارگیری آن می‌توان از خطای در تفکر جلوگیری کرد. بنابراین

اندیشه‌شناسی منطق در واقع خطاشناسی اندیشه است. برای روشن‌تر شدن مقصود، شناخت اجمالی و مختصر ذهن و چگونگی فعالیت آن در کشف واقعیت ضروری است. به این جهت منطق‌دانان مقدمه‌ای روان‌شناختی را ذکر می‌کنند که در اینجا به طرح ساده و خلاصه آن می‌پردازیم:

علم حضوری و علم حصولی

اگر درباره آگاهی‌های خود تأمل کنیم، آن‌ها را دو قسم خواهیم یافت: گاهی علم ما به چیزی به این صورت است که خود آن شیء (بدون هیچ واسطه‌ای) نزد ما حاضر است. یعنی چنین نیست که به وسیله واسطه‌ای، تصویری از شیء برای ذهن حاصل شود بلکه خود آن واقعیت نزد ما حاضر است و حضور واقعیت، همان آگاهی ما به آن است. به عنوان مثال، زمانی که ما تخیلاتی را در ذهن می‌پرورانیم، بدون تردید نسبت به آن صورت‌های خیالی آگاه هستیم و علم ما نسبت به آنها به واسطه چیزی نیست بلکه چون خود تخیلات در ذهن ما حضور دارند، برای ما معلوم هستند. چنین علمی را علم حضوری می‌نامند. اما اغلب، علم ما به اشیا به واسطه تصویری است که از آن‌ها نزد ما حاصل می‌شود. به عنوان مثال: آگاهی ما نسبت به یک کتاب، به این صورت نیست که خود کتاب (با حجم، خواص و آثارش) در ذهن ما حاضر شود، و یا وقتی شما به چیزی به نام آتش علم پیدا می‌کنید، خود آتش با خاصیت سوزاندن نزد شما حاضر نیست بلکه در این مواردگویی ذهن ما مانند یک آینه عمل می‌کند. یعنی صورت آتش و تصویر کتاب در ذهن نقش می‌بندد و ما به واسطه این صور است که به این امور علم پیدا می‌کنیم. این قسم از علم را علم حصولی یا ارتسامی می‌نامند. بنابراین علم حضوری عبارت است از «حضور خود شیء (= معلوم) نزد عالم» و علم حصولی عبارت است از «صورت شیء که نزد ذهن حاصل می‌شود».

علم حضوری از موضوع منطق خارج است چرا که علوم و فنون بر علم حصولی مبتنی‌اند. دلیل مطلب را می‌توان از مقایسه علم حضوری و علم حصولی به دست آورد:

۱. علم حضوری برخلاف علم حصولی امری شخصی و غیرقابل انتقال به دیگران است. به عبارت دیگر: در مقام انکار و یا تردید نمی‌توان به روش عام (مانند تجربه و یا برهان) درباره آن داوری کرد و راهی جز ارجاع به دریافت شخصی وجود

ندارد. به عنوان مثال اگر کسی وجود پدیده درد را انکار کند، چگونه می‌توان به روشی عام و همگانی وجود درد را برای او اثبات کرد؟ آیا راهی جز اینکه بگوییم: «اگر درد را بجشی می‌شناسی»^۱ وجود دارد؟ مراد از چشیدن هم، حضور خود درد در آدمی و تجربه شخصی فرد از آن است (احساس درد هرچند علم حضوری نیست و لکن یکی از آگاهی‌هایی است که خصلت شخصی دارد). بنابراین علم حضوری روشمند نیست و لذا در علوم تجربی و دانش‌های برهانی که مقید به روش‌اند، جایی ندارد. یعنی مهم‌ترین ویژگی علوم تجربی و برهانی، خصلت همگانی^۲ بودن آن‌هاست درحالی‌که علم حضوری فاقد چنین ویژگی است.

۲. از آنجا که علم حصولی به واسطه صورت شیء پیدا می‌شود و نه حضور خود شیء، ممکن است صورت واقعی شیء نزد عالم حاصل شود و ممکن است صورت واقعی شیء حاصل نشود. و لذا علم حصولی می‌تواند مطابق باواقع و یا غیرمطابق باواقع باشد. یعنی در علم حصولی خطا و صواب، هر دو، راه می‌یابد. در این مرحله است که ذهن دانشمندان متوجه مشکل اساسی معرفت می‌شود. اگر ذهن ما در شناخت عالم خطاپذیر است چگونه می‌توان به آن علم اعتماد کرد؟ بنابراین باید علل وقوع خطا را یافته و از آنها دوری جست. در علم حضوری چون خود شیء نزد عالم حاضر است، مسئله تطابق و عدم تطابق و در نتیجه وقوع خطا اصلاً طرح نمی‌شود و لذا حاجتی نیز به طرح روش‌های پیشگیری از خطا، وجود ندارد.

با یک نظر ابتدایی به وقوع خطا در ذهن انسان، ملاحظه می‌شود که خطا اقسامی دارد. گاهی خطا ناشی از حواس است. به عنوان مثال: وقتی میله‌ای را به طور عمود در آب قرار می‌دهیم حس بینایی ما در تصویربرداری از آن دچار خطا گشته و لذا آن را کوتاه‌تر از حد واقعی می‌بینیم و یا میله‌ای را که به طور کج در آب قرار گرفته است، شکسته می‌پنداریم. بنابراین تصویری که ما از این وضعیت‌ها به دست می‌آوریم تصویری غیرمطابق باواقع خواهد بود. همچنین است وقتی که دست خود را پس از تماس با آب گرم، در آب سرد فرو می‌بریم، حس لامسه تصویری دقیق و مطابق باواقع از درجه حرارت آب ارائه نمی‌دهد. این نوع خطاها، خطاهای حسی نامیده می‌شود.

۱. لَوْ دُفِّئَتْ عَرَفَتُهُ.

اماگاهی دچار خطا می‌شویم بدون آنکه حواس ما خطا کنند. به عنوان مثال، با تأمل در اینکه «آب، سیال است» و «یخ، از آب است» اگر علم پیدا کنیم که «یخ نیز سیال است» اگرچه در این علم ره به صواب نبرده‌ایم و لکن حواس در اینکه آب سیال است و یخ از آب است مرتکب خطایی نشده‌اند. همچنین اگر کسی با استدلال به اینکه «انگور، شیرین است» و «شیرین، همسر خسرو است»، بپندارد که «انگور، همسر خسرو است» خطایش در این پندار، خطای حواس نیست، بلکه خطای در اندیشه است (خطای فکر). اگرچه خطای حس و خطای فکر هر دو در علم حصولی رخ می‌دهند ولیکن این دو خطا تفاوت زیادی باهم دارند و لذا راه درمان آنها هم متفاوت است. برای روشن‌تر شدن تفاوت این دو خطا، باید دربارهٔ اینکه فکر چیست و خطای در فکر یعنی چه؟ بیشتر تأمل کرد.

ادراکات حقیقی و ادراکات اعتباری

آنچه به عنوان ادراکات اکتسابی در ذهن ما حاصل می‌آید (صورت‌های ذهنی) بر دو قسم است:

۱. صورت‌هایی که برگرفته شده از جهان خارج‌اند و، به نحوی، از واقعیت حکایت می‌کنند. این قسم از ادراکات حقیقی می‌نامند چرا که آنها حقیقتاً مصداق علم و ادراک‌اند و مهم‌ترین خاصیت علم (یعنی کشف واقع و حکایت از واقعیت) را دارا هستند.

۲. ذهن آدمی این توانایی شگفت‌انگیز را دارد که در صورت‌های ذهنی برگرفته شده از خارج تصرف کرده و آنها را به نحو خاصی ترکیب یا تفصیل کند، البته نه به قصد رسیدن به کشفی جدید بلکه برای به دست آوردن ابزارهای خاصی که انسان را در رسیدن به نیازهای به‌خصوصی یاری کند. یعنی همان‌گونه که ما دست تصرف در طبیعت می‌گشاییم و از مواد فیزیکی، ابزارهای خاصی را اختراع می‌کنیم، به همان صورت ذهنمان دست تصرف در خزانهٔ ذهن گشوده و از مواد ذهنی (مفاهیم و صورت‌های موجود در ذهن) ابزارهای خاصی را ابداع می‌کند. این ابزارها از طرفی از جنس مواد ذهنی‌اند (و نه مواد خارجی) و از طرف دیگر اعتبار و اختراع ذهن هستند. به همین جهت ادراکات اعتباری نامیده می‌شوند که در واقع اعتبار محض و قرارداد